

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه پنجاهم ۹۶/۱۰/۳۰

لزوم پاسخگوئی روشمند به شبهات (۴۹) – آشنایی با فرق کلامی اهل سنت (۱۷)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله.

بحثی را در رابطه با مبادی احمد ابن حنبل که در ۱۰ محور تأسیس کرده داشتیم. من تعمد داشتم که بعضی از مبانی‌شان را توضیح بیشتری بدهم چون قضیه‌ی وهابیت مبتنی بر تفکرات احمد ابن حنبل است.

یکی از آن محورها:

«وجوب محو ما ورد فی ذمّ الصحابه»

بود که ما آوردیم و بعد عبارت طبرانی:

«قال عَلِيٌّ قَتَلَايَ وَقَتَّلَايَ مُعَاوِيَةَ فِي الْجَنَّةِ»

المعجم الكبير، ج ۱۹، ص ۳۰۷، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني الوفاة: ۳۶۰، دار

النشر: مكتبة الزهراء - الموصل - ۱۴۰۴ - ۱۹۸۳، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي

را هم آوردیم.

نکته دیگری که در این جا وجود دارد برخوردهای دوگانه‌ای است که این‌ها با روایات فضائل اهل بیت علیهم

السلام دارند. در کتاب مستدرک حاکم نیشابوری است که رسول اکرم می‌فرماید:

«يا علي أنت سيد في الدنيا سيد في الآخرة حبيبك حبيبي وحببي حبيب الله وعدوك عدوي وعدوي عدو الله والويل لمن أبغضك بعدي»

المستدرک علی الصحیحین ج ۳، ص ۱۳۸، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة:

۴۰۵ هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : مصطفى عبد

القادر عطا

شما توجه کنید به تمام آن چیزی را که این آقایان بافته‌اند برای توجیه کار طلحه، زبیر، عایشه و معاویه که این‌ها مُصیب بودند و اجتهاد کردند تأویل کردند و می‌گویند:

«فلهم اجر واحد»

ولی این روایت همه را بهم می‌زند.

«وعدوك عدوي وعدوي عدو الله»

آیا آقایان این جنگ‌ها را از روی عداوت راه انداختند یا از روی محبت؟

«وعدوك عدوي وعدوي عدو الله»

در برابر این نص چه بگویند؟

حاکم نیشابوری می‌گوید:

«صحيح على شرط الشيخين»

بنابر شرط صحیح بخاری و صحیح مسلم صحیح است.

در روایت بعدی دارد:

«من أطاعني فقد أطاع الله ومن عصاني فقد عصى الله ومن أطاعك فقد أطاعني ومن عصاك فقد عصاني»

اطاعت علی اطاعت پیامبر است معصیت علی، معصیت پیامبر است.

المستدرک علی الصحیحین ج ۳، ص ۱۳۹، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة:

۴۰۵ هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : مصطفى عبد

القادر عطا

قرآن می گوید:

(وَمَنْ يُعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فِإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا)

سوره جن (۷۲): آیه ۲۳

در این جا باز حاکم نیشابوری حدیث را صحیح الاسناد می داند.

این جنگ‌هایی که با امیرالمؤمنین علیه السلام بوده آیا اطاعت حضرت علی بوده! حضرت علی فرمود: بیاید با

من جنگ کنید یا معصیت حضرت علی بوده است؟ این‌ها برای جنگ با حضرت علی علیه السلام به چه چیزی

اجتهاد کردند؟

ذهبی وقتی به روایت اول می‌رسد می‌گوید:

«وان كان رواه ثقات»

قبول دارم روایت صحیح است، روایانش هم همه ثقه هستند.

«فهو منكر ليس ببعيد من الوضع»

آقای ذهبی این:

«لیس ببعید من الوضع»

9

«و ان کان رواته ثقات»

باهم تعارض دارد، شما می‌گویید راوی ثقة است از آن طرف می‌گویید

«لیس ببعید من الوضع»؟!

وضع یعنی یکی از روایاتش وضاع بوده، وضع از بدترین و تندترین الفاظ ذم است، اگر یک راوی متهم به وضع شد کل روایاتش از بین می‌رود از کذاب هم بالاتر است، چون:

«الكاذب قد يصدق»

ولی وقتی وضاع شد و حدیث جعل می‌کند این خیلی فراتر از کذاب است ملاحظه بفرمایید دارند چه کار می‌کنند!

**پرسش:**

آیا اهل سنت هم همین معنا را برای وضع دارند؟

**پاسخ:**

بله، وضع یعنی ساختن حدیث یعنی هم کذب و هم افترا در آن است. افترا بر رسول اکرم، افترا بر بزرگان یعنی دو تا گناه در وضع است.

در کتاب میزان الاعتدال می‌گوید:

«ولم يتكلموا فيه الا لروايته عن عبد الرزاق عن معمر حديثا في فضائل علي»

ميزان الاعتدال في نقد الرجال ، ج ١، ص ٢١٣، اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن أحمد الذهبي الوفاة:  
٧٤٨ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - ١٩٩٥ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : الشيخ علي محمد معوض

والشيخ عادل أحمد عبدالموجود

در پاورقی می گوید این همان حدیث:

«وعدوك يا علي عدوي»

می گوید:

«يشهد القلب انه باطل»

بله! باید هم این طوری بگوید!

«فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا»

سوره بقره (٢): آیه ١٠

باز در مستدرک حاکم دارد:

«عن علي رضي الله عنه قال أخبرني رسول الله صلى الله عليه وسلم أن أول من يدخل الجنة أنا وفاطمة والحسن

والحسين قلت يا رسول الله فمحبونا قال من ورائكم صحيح الإسناد ولم يخرجاه»

المستدرک علی الصحیحین، ج ٣، ص ١١٢، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة:

٤٠٥ هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١هـ - ١٩٩٠م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : مصطفى عبد

القادر عطا

بعد ذهبی می گوید:

«والحدیث منکر من القول یشهد القلب بوضعه»

ببینید!

«فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ»

چه کار دارد می کند!

پرسش:

آیا علتش را نمی گوید؟

پاسخ:

چون می داند اگر به این شکل باشد اول کسانی که وارد بهشت می شوند حضرت امیر و حضرت فاطمه و حسن و حسین و دنبالش هم دوستداران باشد جای خودشان نیست. از خلفا و موالی شان خبری نیست همه آن چه را که آقایان جعل کردند همه شان را باطل می کند، مجبور است بگوید این روایت باطل است.

پرسش:

در روایت اول گفت والحدیث منکر معنایش چیست؟ یعنی مشهور نیست؟

پاسخ:

منکر یک بحث جدایی دارد، جایی که یک نفر آورده باشد منفرد می شود آن جا واژهی منکر به کار نمی برند.

آن جا می گویند:

## «هذا حديث غريب»

غريب یعنی یک واسطه و یک راوی بیشتر نقل نکرده است منکر یعنی با شریعت تطبیق نمی‌کند.

پرسش:

این نقل عبارتی را که در دو جا شما آوردید «والحدیث منکر من القول یشهد القلب بوضعه...» در روایت قبلی

هم همین عبارت بود از این روایت‌ها در اهل سنت زیاد است؟

پاسخ:

والحدیث منکر زیاد دارند، منکر در بین آقایان بازارش خیلی داغ است.

پرسش:

آیا در حدیث «أنا مدينة العلم» هم دارند؟

پاسخ:

بله در حدیث:

«أنا مدينة العلم»

با این که ۱۸ تا راوی دارد.

بد نیست آقایان این را هم داشته باشید خیلی جاها به کارتان می‌آید. ذهبی در میزان الاعتدال در رابطه با احمد

ابن عتاب مروزی می‌گوید:

«شیخ صالح روی الفضائل والمناکیر»

میزان الاعتدال في نقد الرجال، ج ١، ص ٢٥٩، اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن أحمد الذهبي الوفاة:  
٧٤٨، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٩٩٥، الطبعة: الأولى، تحقيق: الشيخ علي محمد معوض  
والشيخ عادل أحمد عبدالموجود

فضائل یعنی حتما ٤ تا روایت در فضیلت ابوبکر و عمر و... دارند مناکیرش هم که مشخص شد!

بعد ایشان می گوید:

«ما كل من روى المناكير يضعف»

بنا نیست هرکس که حدیث منکر نقل کرد ما او را تضعیف کنیم.

خیلی جالب است - این را داشته باشید - یعنی غالب روایاتی که در فضائل امیرالمؤمنین است مثل حدیث:

«أنا مدينة العلم وعلى بابها...»

ذهبی و دیگران می آیند می گویند منکر، منکر، منکر، منکر

در لسان المیزان ابن حجر می گوید:

«فلو كان كل من روى شيئاً منكراً استحق ان يذكر في الضعفاء لما سلم من المحدثين أحد»

اگر بنا باشد هرکس روایت منکری نقل کرد ما بگوئیم ضعیف است، هیچ یک از محدثان ما (اهل سنت) سالم  
نمی مانند!

« لسان المیزان، ج ٢، ص ٣٠٧، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي الوفاة:

٨٥٢، دار النشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت - ١٤٠٦ - ١٩٨٦، الطبعة: الثالثة، تحقيق: دائرة

المعرف النظامية - الهند -



راویانی که در صحیح بخاری هستند آقایان می‌گویند اگر کسی در کتاب صحیح بخاری تحقیق کند ما می‌گوییم این بدعتگزار است! و کسانی مانند البانی و... که یک روایت را می‌خواهند تصحیح بکنند می‌گویند این راوی از روایت بخاری است و تمام راویان بخاری همه ثقه هستند.

المغنی فی الضعفاء برای ذهبی است، خالد ابن محمد را منکر الحدیث می‌داند.

در مورد نعیم دارد:

«وقرأت بخط الذهبي أن هذا الحديث لا أصل له ولا شاهد تفرد به نعيم وهو منكر الحديث على إمامته»

با این‌که ما معتقدیم از ائمه اهل سنت است ولی منکر الحدیث است!

الأمالی المطلقة ، ج ۱، ص ۱۴۷، اسم المؤلف: أحمد بن حجر العسقلاني الوفاة: ۸۵۲ هـ ، دار النشر : المكتب

الإسلامي - بيروت - ۱۴۱۶ هـ - ۱۹۹۵م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : حمدي بن عبد المجيد بن إسماعيل السلفي

در تهذیب الکمال می‌گوید:

«محمد بن عبدالرحمن قال ابوزرعه هو منكر الحديث»

با این‌که بخاری و... از او روایت دارند.

در تهذیب التهذیب دارد:

«حسان ابن حسان عنه البخاری قال ابوحاتم منكر الحديث»

الی ما شاء الله از این مطالب دارند، فقط در خود صحیح بخاری، -صحیح مسلم را ما کنار گذاشتیم- چون

صحیح بخاری اعتبارش در نزد آقایان از صحیح مسلم یک مقداری بالاتر است. افرادی که در صحیح بخاری

روایت دارند ولی گفته‌اند آقا منکر الحدیث است، چه کار باید کرد؟!

این مظلومیت امیرالمؤمنین سلام الله علیه است.

یکی از مهم‌ترین روایات بی‌نظیر در فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث طیر است این حدیث ثابت می‌کند که امیرالمؤمنین محبوب‌ترین خلائق در نزد خدا است. اضافه بر این‌که نفی می‌کند که ابوبکر و عمر محبوب‌ترین خلائق باشند چون پیامبر می‌فرماید:

«اللهم ائني باحبّ خلقك اليك يأكل معي من هذا الطير»

البداية والنهاية ج ٧، ص ٣٥٤، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء الوفاة: ٧٧٤، دار

النشر: مكتبة المعارف - بيروت

«وبالجملة»

این عبارت ابن‌کثیر:

«وبالجملة ففي القلب من صحة الحديث هذا نظر وان كثرت طرقه»

اگرچه سندهای متعدد دارد ولی قلب من ابن‌کثیر در صحت این حدیث اشکال دارد!

خدا را به آبروی مولا علی علیه السلام قسم می‌دهیم به اندازه ذره، ذره‌ی این کلماتی که در تنقیص امیرالمؤمنین نوشته‌اند خدای عالم شدیدترین عذابش را بر این‌ها وارد کند الی‌یوم القيامة و بعد یوم القيامة الی‌ما شاء الله.

آدم قلبش به درد می‌آید که این‌ها چه کار کردند؟ آیا این‌ها در رابطه با فضائلی که نسبت به خلفا دارند چنین تعبیری دارند؟

حاکم نیشابوری در کتاب المستدرک دارد:

«وإننا نرى أبا بكر أحق الناس بها بعد رسول الله صلى الله عليه وسلم إنه لصاحب الغار وثاني اثنين...»

المستدرک علی الصحیحین ج ۳، ص ۷۰، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة:

۴۰۵ هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : مصطفى عبد

القادر عطا

بعد می گوید:

«صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه»

ذهبی هم می گوید:(خ-م) یعنی هم شرط بخاری و هم شرط مسلم را دارد.

«ولایشهد قلبه علی وضعه»!!

دیگر درباره این حدیث که درباره فضیلت ابوبکر و عمر است ، قلب ذهبی به وضع شهادت نمی دهد!!

در روایت بعدی می گوید:

«فقال الأنصار نعوذ بالله أن نتقدم أبا بكر هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه»

این جا اصلا قلبش هیچ تکان نمی خورد که این روایت صحیح است یا صحیح نیست!

اگر واقعا این

«لصاحب الغار وثاني اثنين»

بود آن همه سر و صدا در سقیفه بنی ساعده و زخمی کردن دهان حباب بن منذر و متهم به نفاق کردن سعد ابن

عباده برای چه بود؟!

«اقتلوه فانه منافق»

این‌ها دیگر معنا نداشت.

اگر واقعا صاحب الغار و ثانی اثنین است این صاحب غار بودن مگر برای انصار و برای امثال سعد ابن عباد و حباب ابن منذر و دیگران مخفی بود که این همه سر و صدا راه انداختند؟!

در میزان الاعتدال دارد:

«لكل نبی وصی، ووارث، وإن علیا وصی ووارثی»

میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۳، ص ۳۷۵، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد الذهبی الوفاة: ۷۴۸ ، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۹۹۵ ، الطبعة: الأولى ، تحقیق: الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل أحمد عبدالموجود

ذهبی می‌گوید:

«هذا كذب ولا یحتمله شریك»

آقای شریک به هیچ وجه چنین عبارتی را نمی‌تواند قبول کند، ولی شما ببینید مطلب بعدی هم در همین صفحه است:

«سمعت شریکا یقول قبض النبی صلی الله علیه وسلم فاستخلف المسلمون أبا بکر فلو علموا أن فیهم أحدا أفضل منه كانوا قد غشوا ثم استخلف أبو بکر»

در این‌جا شریک لایحتمله ندارد! چون فضیلت ابابکر است! ولی وقتی در مورد فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام است می‌گوید:

«هذا كذب ولايحتمله شريك»

این دو تا مطلب در یک صفحه است نه در صفحات متعدد و نه در کتاب‌های مختلف.

باز در میزان الاعتدال آمده است:

«عن شريك قال لا يفضل عليا علي أبي بكر إلا من كان مفتضحا»

هرکس علی را بر ابابکر مقدم بدارد مفتضح خواهد شد.

میزان الاعتدال في نقد الرجال، ج ۳، ص ۳۷۴، اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن أحمد الذهبي الوفاة:

۷۴۸، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۹۹۵، الطبعة: الأولى، تحقيق: الشيخ علي محمد معوض

والشيخ عادل أحمد عبدالموجود

اول کسی که علی را بر همه مقدم کرده رسول اکرم است.

«أنا مدينة العلم وعلى بابها»

«أئتني باحب خلقك اليك»

فردا من پرچم را به کسی می‌دهم که

«يحبه الله ورسوله»

این همه فضائل بی‌نظیر از امیر المؤمنین از زبان رسول اکرم صلی الله علیه وآله است.

بعد می‌گوید:

«علي خير البشر فمن أبى فقد كفر قلت بعض الكذابين يرويه مرفوعا»

در ادامه می‌گوید:

«فإن شريكا لا يعتقد قطعا أن عليا خير من الأنبياء»

میزان الاعتدال في نقد الرجال ج ۳، ص ۳۷۴، اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن أحمد الذهبي الوفاة:

۷۴۸، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۹۹۵، الطبعة: الأولى، تحقيق: الشيخ علي محمد معوض

والشيخ عادل أحمد عبدالموجود

آیا به ابابکر و عمر اگر برسد که چنین فضیلتی دارند می‌تواند چنین چیزی بگوید؟

در قوائم عرش نوشته‌اند:

«لا اله الا الله محمد رسول الله ابوبکر صديق وعمر فاروق»

پس جای حضرت آدم و ابراهیم و موسی و عیسی کجا است؟! چرا نام آنها را در آن بالا ننوشته‌اند؟! این دلیل

بر این نیست که ابوبکر و عمر افضل از انبیاء هستند؟

از جمله روایاتی که در فضائل ابوبکر و عمر آورده‌اند:

«لو لم أبعث فيكم لبعث عمر بن الخطاب»!!

اگر من مبعوث نمی‌شدم قطعاً عمر مبعوث می‌شد!!

فضائل الصحابة، ج ۱، ص ۴۲۸، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني الوفاة: ۲۴۱، دار النشر:

مؤسسة الرسالة - بيروت - ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. وصي الله محمد عباس

آیا دلیل نیست که عمر افضل از پیغمبر هم است؟!

اتفاقی قرعه فال به نام ما افتاده ما مبعوث شدیم، اگر این قرعه فال به نام ما نمی‌افتاد اولین کسی که کاندید برای نبوت بود عمر ابن الخطاب بوده است!

این را یادگاری از ما داشته باشید ولی از آن یادگاری‌هایی است که هر وقت یادتان آمد و خرجش کردید ما را هم دعا کنید نکاتی که من امروز برایتان گفتم همه از نکات حساس است و خیلی از جاها به کارتان می‌آید. من معتقد هستم در عمر حوزوی‌تان اگر نباشد غیر از این نکته‌هایی که در این جلسه خدمت‌تان عرض کردیم ان شاء الله برای بیمه کردن عمرتان کفایت می‌کند تذکرة الحفاظ ذهبی، در رابطه با عبد الرحمان ابن خراش می‌گوید:

«الحافظ البارع الناقد أبو محمد عبد الرحمن»

تذکرة الحفاظ ، ج ۲، ص ۶۸۴، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي الوفاة: ۷۴۸ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت ، الطبعة : الأولى

می‌گوید به ابن خراش گفتند نظرت درباره حدیث ما تركناه صدقه چیست؟ - یکی از احادیث باطل‌شان این است که وقتی فدک را غصب کردند و صدیقه طاهره مطالبه کرد و فرمود: پیغمبر فرمود:

«نحن معاشر الأنبياء لا نورث ما تركنا صدقة»

الكشف والبيان (تفسير الثعلبي) ، ج ۴، ص ۳۵۹، اسم المؤلف: أبو إسحاق أحمد بن محمد بن إبراهيم الثعلبي النيسابوري الوفاة: ۴۲۷ هـ - ۱۰۳۵م ، دار النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان - ۱۴۲۲هـ -

۲۰۰۲م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : الإمام أبي محمد بن عاشور ، مراجعة وتدقيق الأستاذ نظير الساعدي

حضرت زهرا هم به آیه ارث حضرت زکریا استدلال کرد:

(فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًا، يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ)

سوره مریم (۱۹): آیات ۵ و ۶

(وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ)

سوره نمل (۲۷): آیه ۱۶

وقتی به ابن خراش گفتند که این حدیث (ما ترکنا صدقه) چیست؟ گفت این حدیث باطل است.

شما تعبیر ذہبی را نگاه کنید ادب را نگاه کنید چه ادبی!

« فاما أنت أيها الحافظ البارع الذي شربت بولك! »

عرب می گوید شربت بولک، در فارسی می گوئیم فلان ... خوردی چنین حرفی زدی!

« ان صدقت في الترحال فما عذرك عند الله مع خبرتك بالأمور »

با این که در امر حدیث، آدم خبره هستی!

«فأنت زنديق معاند للحق فلا رضى الله عنك مات بن خراش إلى غير رحمة الله»

ادب را ببینید! این آقا می خواهد برای ما معرف شریعت باشد!

آن جا نسبت به امیر المؤمنین علیه السلام آن طوری برخورد کرد این جا نسبت به حدیث ابوبکر که خلاف قرآن و

خلاف سنت است و حتی خلاف سیره خود شیخین است چنین می گوید. به این دلیل خلاف سیره شیخین

است که طبق صحیح بخاری عمر، فدک را برگرداند. بخشی از صدقات پیغمبر را به امیر المؤمنین علیه السلام و

ابن عباس برگرداند، همان حدیث ۴۴۶۸ صحیح مسلم که این ها اختلاف داشتند پیش عمر آمدند آن عبارت:

«كاذباً غادراً خائناً»



را گفتند.

ذهبی درباره درجه علمی ابن خراش می گوید:

«ما رأیت احداً أحفظ من ابن خراش»

تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج ۲۱، ص ۲۱۴، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان  
الذهبی الوفاة: ۷۴۸هـ، دار النشر: دار الكتاب العربي - لبنان / بیروت - ۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۷م، الطبعة: الأولى،

تحقیق: د. عمر عبد السلام تدمری

«بشيء من التشيع»

مقداری کوچکی تشیع در ایشان بوده است.

«وارجوا أنه لا يعتمد الكذب»

دروغ نمی گوید.

ولی تعبیر آقای ذهبی جالب است که می گوید:

«أيها الحافظ البارع»

اگر حافظ و بارع است این

«الذي شربت بولك»

چه معنایی دارد؟

التماس دعا موفق باشید.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته